

عوامل حقوقی اجتماعی موثر بر میزان سهم بری زنان از منابع اقتصادی خانواده در برخی مناطق شهر تهران در سال ۱۳۹۰

مهران محمودی^۱

مهرداد نوابخش^۲

فرزانه معززی خنده روی یزدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲

چکیده

این مطالعه میزان سهم بری زنان از دارایی‌های مشترک زندگی را نسبت به همسرانشان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نابرابری مالی در بطن کانون خانواده و در بین زوجین مسئله اصلی تحقیق است. از این رو عوامل مهم و مؤثر بر سهم بری کمتر زنان از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق بر روی ۲۱۰ نفر از زنان متأهل شهر تهران که در حین انجام تحقیق با همسر خود زندگی می‌کردند انجام شده است. نتایج تحقیق نشان داد زنان به طور کلی نسبت به همسرانشان سهم کمتری از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی دارند. براساس نتایج تحقیق، عوامل اثر گذار بر میزان سهم بری زنان را می‌توان به دو دسته از عوامل مستقیم مانند: مشارکت در خرید، نسبت درآمد زن به مرد، ساخت قدرت اقتصادی در خانواده، عقیده شوهر به نان آوری بودن مرد و عوامل غیر مستقیم مانند تحصیلات، اشتغال، میزانی که زن درآمد خود را در خانه خرج می‌کند دسته بندی کرد. مهمترین عوامل اثر گذار بر میزان سهم بری زنان را میتوان: هر چه اختیارات زن در هزینه کردن درآمد خانواده بیشتر باشد سهم زن از دارایی‌ها افزایش می‌یابد. هر چه درآمد زن افزایش یابد سهم بری زن از دارایی‌ها افزایش پیدا می‌کند. هر چه قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی افزایش یابد سهم بری زن از دارایی‌ها افزایش پیدا می‌کند را نام برد.

واژه‌های کلیدی: سهم بری، دارایی مشترک، سیاست اجتماعی، قانون

۱- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده اصلی Dr.m.mahmoudi@gmail.com

۲- استاد تمام، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران mehrdad_navabakhsh@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد مطالعات زنان، مسئول مکاتبات farzaneh_moazezi@yahoo.com

۱. مقدمه

تقسیم کار در خانواده عموماً به نحوی است که مردان در بیرون از خانه مشغول به کار و زنان متصدی کارهای خانه میباشند. برخلاف اشتغال دستمزدی مردان در خارج از منزل، کار زنان در خانه به صورت رایگان صورت میگیرد، در نتیجه تلاش های مرد به صورت پول برای همگان قابل مشاهده است، اما تلاش های زنان به علت رایگان بودن غالباً مشاهده نمی شود و به این ترتیب زنان در معاملات قدرت در خانواده کمتر وارد میشوند. هم چنین زنان اگر هم در بیرون از منزل شاغل میشوند، به علت ماهیت جنسیتی بودن بازار کار، اغلب در مشاغل غیر رسمی، بدون بیمه و حمایت های اجتماعی یا در مشاغل رسمی اما در سطوح پایین رده های شغلی قرار میگیرند. نابرابری در دستمزد به دلایلی که ذکر آنها شد باعث میشود زنان نسبت به مردان در موقعیت پایین تری برای چانه زنی برسر دارایی های مشترک زندگی قرار بگیرند. از طرفی هنجارها و قوانین موجود در کشورها از دیگر عوامل تاثیر گذار بر میزان سهم بری زنان هستند که به طور غیر مستقیم بر آن اثر میگذارد. به این ترتیب نابرابری های موجود بین زنان و مردان در سطح جامعه، به درون خانه و خانواده نیز راه پیدا میکند. و قرن های متمادی زنان را در لایه های اختفا و اختناق نهان کردند طوری که راه نفس کشیدن و هر گونه حرکت ارزنده را بر او بستند، به این ترتیب به هر طریقی زنان را از صحنه فعالیت های اقتصادی دور نگه داشتند. به نظر میرسد وجود باوری قومی مبنی بر مرد بودن سرپرست خانواده یکی از دلایل آن باشد. البته در سال های اخیر به دلیل افزایش سطح تحصیلات، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار، کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار و میل به داشتن درآمدی از آن خود، نرخ مشارکت زنان روند رو به افزایشی را نشان میدهد. در ارتباط با موقعیت زنان خانه دار باید به این نکته توجه کرد، زنان خانه دار در آمارگیری ها در زمره افراد غیر فعال جامعه همچون محصلین در نظر گرفته میشوند (جزئی، ۱۳۸۳: ۴). مطابق این تعریف تعداد زیادی از زنان متاهل و خانه دار از لحاظ اقتصادی کنار میروند، این در حالی است که قشر بزرگی از زنان متاهل در ساعات طولانی در خانه مشغول به کار هستند. از سوی دیگر زنان شاغل نیز هم با توجه به این که علاوه بر کار بیرون مسئولیت کارهای خانه هم بر عهده دارند ثمره و بهره مادی تلاش و زحمات خود را دریافت نمیکنند. تحقیقی در این زمینه نشان داد، حتی زمانی که زن وشوهر هر دو یک نوع شغل دارند، باز هم زنان اغلب کارهای خانه را انجام میدهند؛ این مطالعه که بر روی ۴۰۰ زوج پزشک انجام شده بود نشان داد، هم چنان زنان ۸۵ درصد خرید، ۸۱ درصد آشپزی، ۸۰ درصد مراقبت از کودکان، ۵۱ درصد نظافت خانه را انجام می دهند (فرنهام، ۱۳۸۴: ۲۳۷). با این که زنان نیمه پنهان اقتصاد خانواده هستند، اما به نظر میرسد با توجه به زحماتشان در مقایسه با مردان سهم کمتری از دارایی های مشترک زناشویی را مالک می شوند. آمار های جهانی نشان میدهند که ۶۷ درصد از ساعات کاری دنیا متعلق به زنان است اما زنان تنها ۱۰ درصد از درآمد ها را کسب می کنند. با آن که زنان درصد بالایی از کار را در دنیا انجام میدهند از لحاظ مالکیت، تنها مالک ۱ درصد از دارایی های دنیا هستند (تورنس، ۱۳۷۸: ۱۰). هم چنین تحقیقی، با عنوان بررسی تاثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی نشان داد، نابرابری جنسیتی در بعد اقتصادی بین زوجین به وضوح دیده می شود و دارایی های زوجین با هم اختلاف فاحشی دارد. (حبیب، ۱۳۸۳: ۲۰).

توضیح حقوق مالی زنان در خانواده مسئله ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت زیرا سبب میشود حاصل تمام یا بخشی از تلاش های زن به نفع شوهر مصادره شود، به طوری که اگر مالکیت دارایی ها به اشتراک گذاشته نشود و یا طبق عرف، شوهر، به تنهایی، مالک باشد، در صورت فوت شوهر، دارایی ها مطابق قانون ارث، میان ورثه تقسیم می شود. این در حالی است که زنان نقش مفیدی با تنظیم هزینه خانواده و صرفه جویی در اقتصاد بازی میکنند، اما به نظر می رسد حاصل زحمات خود را آن گونه که شایسته هست دریافت نمی کند.

از این رو، این تحقیق در پی آن است که عوامل حقوقی اجتماعی مؤثر بر سهم بری زنان را از دارایی ها بررسی کند.

بدیهی است که در سیر تحول و تکامل جبری زمان، آثاری بر احوال عمومی هر جامعه مترتب میشود و در این میان نظر به دگرگونی‌های مختلف، در وضع زنان نیز تحولاتی رخ می‌دهد که دستخوش مزایا یا نا هنجاری‌های آن زمان قرار گرفته و به هر نحو در آن تحولات درگیر خواهند شد، اما باید دانست که این دگرگونی‌ها در همه جای دنیا کم و بیش با اختلافاتی دیده می‌شود به طوری که می‌توان گفت: قبلاً در کشورهای اروپا و آمریکا و پس از آن در کشورهای سوسیالیستی، زنان بیشتر در این مسیر قرار گرفتند و به موازات مشکلات اقتصادی و فشار زندگی، وارد معرکه و کارزار زندگی شدند و با دانشی که اندوخته بودند از نیروی خود حد اکثر استفاده را نمودند ولی در ممالک مشرق زمین چنانچه میدانیم این تحولات به کندی صورت گرفته و چنان که تاریخ سنت‌های گذشته نشان میدهد زنان این سرزمین، قرن‌های متمادی در گرو سنت و تعصب و رسوم گذشتگان در میان چهار دیواری خانه و حرمسراها محبوس و زندانی مردان بودند زیرا این گروه ادعا می‌کردند که زن هیچ گونه لیاقت و کارایی انسانی ندارد تا متوجه حقوق طبیعی خود شود و قادر نیست در هیچ کاری با مردان به رقابت بپردازد. آنان با این طرز تفکر خواهان مالکیت کامل خود نسبت به زنان بودند (ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۳). به این ترتیب عموماً زنان به خاطر باورهای موجود در ارتباط با نقش نان آور بودن مرد تشویق به خانه نشینی و انجام کارهای بی‌مزد خانگی شدند، در نتیجه مردان در الویت کارهای دستمزدی قرار گرفتند، که این مساله ظاهراً می‌تواند بر سهم بری زنان در خانواده اثر گذار باشد.

هم چنین الگوی زن با گذشت و فداکاری باعث می‌شود که زنان در طول زندگی زناشویی در چانه زنی‌های مربوط به دارایی‌های مشترک زندگی کمتر وارد شوند و یا به دلیل انجام کارهای بی‌مزد در خانه نسبت به مردان در سلسله مراتب پایین‌تر قدرت قرار بگیرند. اگر چه اشتغال دستمزدی زنان از عوامل مؤثر بر افزایش سهم بری زنان است اما به نظر می‌رسد زنان شاغل هم به نسبت مردان شاغل در موقعیت پایین‌تری قرار دارند. زیرا ساختارهای موجود در بازار کار، زنان را بیشتر به مشاغل غیر رسمی، بدون حمایت‌های اجتماعی و کار در بخش خدمات می‌کشاند، این مساله موقعیت زنان را در چانه زنی‌های مربوط به دارایی‌ها تحت شعاع قرار میدهد. از طرفی به نظر می‌رسد نابرابری در قوانین، بین زنان و مردان، از سویی دیگر بر سهم بری زنان تاثیر گذار باشد، اگر چه در این تحقیق، به بررسی زنانی پرداخته شده است که شوهرشان در قید حیات است، اما قانون ارث که در نهایت هر زن و شوهری ناگزیر از آن است یکی از مصادیق بارز نابرابری حقوق در زمینه دارایی بین زن و شوهر می‌باشد. برای مثال زنی را در نظر بگیرید که ۲۰ سال با شوهرش زندگی کرده و دارایی در این مدت کسب نکرده، ناگهان مرد فوت کند. در این صورت همه اموال متعلق به زن و شوهر که جزء مایملک مرد قرار گرفته بود، بین ورثه تقسیم می‌شود. هم چنین در صورت طلاق، زن مطلقه وضعیت وخیم‌تری خواهد داشت، زیرا نه مالی به او در طول زندگی مشترک قرار گرفته و نه این که از اموال مرد ارث می‌برد، لذا اگر در طول زندگی مشترک زن وارد مذاکره و چانه زنی نشود، ماحصل تلاش‌های او به وسیله قانون ارث بر فنا می‌رود. از سوی دیگر اگر چه از مهریه به عنوان پشتوانه مالی زن یاد می‌کنند اما به نظر می‌رسد در اکثر موارد، با توجه به شرایط سخت زندگی امروز طلب مهریه، از سوی زن حتی به مقدار ناچیز، سبب ایجاد بحران اقتصادی در خانواده می‌شود. در حقیقت مهریه در مقابل حق طلاق مرد قرار دارد، به این ترتیب مهریه دارایی است که زن به واسطه ازدواج مالک آن می‌شود. هم چنین نصف بودن ارث دختر و پسر، نیز بر دارایی زنان در طول زندگی مشترک اثر گذار است. به نظر می‌رسد زنان از آن جا که مطابق عرف و فرهنگ تشویق به گذشت مستمر می‌شوند، برای تصاحب نیمی از دارایی‌های مشترک پا فشاری نمی‌کنند و یا اگر هم که می‌کنند با مخالفت شوهر و اطرافیان روبرو می‌شوند؛ اما عواقب آن بعد از طلاق یا فوت شوهر گریبان گیر آنان خواهد شد در حالی که دیگر پشیمانی سودی ندارد. این در حالی است که آنها بعد از مرگ همسر یا مطلقه شدن، در زمره زنان سرپرست خانوار قرار می‌گیرند و این دسته از زنان در معرض فقر

بیشتری هستند. اصلی ترین یافته ها ی مطالعه در زمینه فقر زنان سرپرست خانوار نشان می دهد که همواره فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانواده است، زن بودن سرپرست خانوار، احتمال قرار گرفتن خانواده را در دایره فقر افزایش می دهد. هم چنین در دو دهه اخیر، اعلام زنان سرپرست خانوار به عنوان «فقرترین فقرا» در اغلب نوشته ای توسعه به چشم می خورد (شادی طلب، ۱۳۸۲: ۵۱) هم چنین عدم دسترسی و کنترل منابع مالی توسط زنان سبب بیماری های روحی و افسردگی در زنان میشود. نتایج یک پژوهش در مورد منشأ بیماری افسردگی زنان با روش پیمایش در زنان ۶۰-۲۰ساله ساکن تهران نشان می دهد که این بیماری دارای منشا اجتماعی است. دستیابی نابرابر زنان به منابع ارزشمند در خانواده، تقسیم جنسی کار، نوع روابط قدرت در خانواده در ایجاد فشار های روانی نقش دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۸). به این ترتیب آثار و عواقبی که به دنبال سهم بری کمتر زنان از منابع اقتصادی می شود از ضرورت های انجام تحقیق است.

با توجه به مباحث مطرح شده، این پژوهش در پی بررسی عوامل حقوقی اجتماعی موثر بر میزان سهم بری زنان از دارایی های مشترک زندگی زناشویی از اهداف اصلی تحقیق است؛ و فرضیات ذیل را عنوان می کند:

۱. به نظر میرسد بین قدرت اقتصادی زن در خانواده با سهم بری او از دارایی ها رابطه وجود دارد.
۲. به نظر میرسد بین تصور شوهر از خود به عنوان نان آور خانواده با سهم بری او از دارایی ها رابطه وجود دارد.
۳. به نظر می رسد میانگین سهم بری از داراییها زنان با تحصیلات مختلف تفاوت معناداری دارد.
۴. به نظر میرسد میانگین سهم بری از داراییها در بین دو گروه زنان شاغل و خانه دار تفاوت معناداری دارد.
۵. به نظر میرسد بین نسبت در آمد زن به مرد با سهم بری آنها از دارایی ها رابطه وجود دارد .
۶. به نظر میرسد اشتغال با تاثیر بر سیستم تخصیص درآمد زوجین (شیوه خرج درآمد) بر میزان سهم بری زنان از دارایی ها رابطه دارد.

پژوهش های صورت گرفته در این زمینه به ابعدی چند از این موضوع می پردازند:

محمد صادق مهدوی (۱۳۸۲) در تحقیقی با نام «بررسی ساختار قدرت در خانواده» که بر روی ۲۰۰ نفر از زنان متأهل دارای ۱ فرزند انجام گرفته است، متغیر های مختلفی که در ابعاد مختلف قدرت اثر گذار است را مورد بررسی قرار داده است. به این ترتیب مالکیت نیز به عنوان متغیر مستقل اثر گذار بر قدرت مورد بررسی قرار داده است. ایشان ضرایب همبستگی دو به دوی متغیر های مستقل را با میزان دموکراتیک بودن خانواده محاسبه نموده است. نتایج این تحقیق نشان میداد، بین مالکیت منزل و میزان دموکراتیک بودن خانواده رابطه معناداری وجود ندارد. به عبارتی چنانچه محل سکونت متعلق به زن یا مرد باشد با دموکراتیک بودن خانواده ارتباطی ندارد.

حبیب احمدی (۱۳۸۳) تحقیقی را با عنوان «بررسی تاثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی» بر روی ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون انجام داده است. وی برای سنجش نابرابری از تعدادی گوپه استفاده کرده است و نتایج در انتها نشان داد که مردان بیش از زنان مالکیت اقتصادی داشته اند.

نصرت اله علیرضایی (۱۳۷۹) در پایان نامه خود با عنوان «تبیین نقش و جایگاه زن در خانواده در حال گذار» که بر روی ۳۰۰ زوج انجام داده است نشان داد در زمینه مشارکت زوجین در خانواده ۵۶ درصد از خانواده ها تک قطبی - مرد محور و ۴۱ درصد دو قطبی دموکراتیک و ۳ درصد تک قطبی - زن محور هستند. براساس اظهار نظر مردان مواردی که بیش از سایر موارد موضوع و محور تصمیم گیری مردان است، به ترتیب تصمیم گیری در ارتباط با نوع کار زن در خارج از خانه، و کار کردن زن در خارج از خانه، چگونگی هزینه کردن درآمد شوهر در خانه، چگونگی هزینه کردن درآمد زن است که به ترتیب ۵۹/۵ درصد و ۵۰/۲ درصد و ۴۶/۵ درصد و ۳۹/۷ درصد پاسخگویان را شامل میشود و تنها موضوعی که بیش

از سایر موارد، مردان معتقد بودند که زنان در تصمیم‌گیری پیرامون آن نقش بیشتری دارند انتخاب و خرید وسایل زندگی است.

نسرین جزئی (۱۳۸۳) تحقیقی را با عنوان «ارزش کار خانگی زنان خانه‌دار» با همکاری معاونت پژوهشی و مرکز امور مشارکت زنان انجام داده است که نتایج نشان داد کار زنان در خانه علی‌رغم کم‌ارزش تلقی شدن، دارای ارزش مالی قابل توجهی است اما از آنجایی که محاسبه نمیشود وارد معاملات قدرت در خانواده نمیشود.

رقیه شکاری (۱۳۸۴) تحقیقی را با عنوان «مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار شهر تهران»، بر روی نمونه ۲۰۲ نفری از زنانی که تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور بوده‌اند انجام داده است. در این تحقیق وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار از سه بعد اقتصادی، فرهنگی و اکولوژیکی مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقایسه ارقام میانگین نشان می‌دهد وضعیت رفاهی زنان از بعد اقتصادی قبل از سرپرستی خانوار بسیار بهتر از وضعیت کنونی شان بوده است.

تحقیقات خارجی

پال (۱۹۸۹) جامعه آماری کوچکی شامل ۱۰۲ زوج را در کنت مورد مطالعه قرار داد. وی مشاهده کرد، زنانی که مسئول خرجند، مسئولیت خرید پوشاک برای خود و فرزندان، خوراک، مخارج مدرسه، کتاب، امور خیریه و کریسمس را بر عهده دارند و شوهران بیشتر، هزینه‌های سفر، رستوران، تعمیرات اتومبیل و... را برعهده دارند. اگر چه همه پول‌ها به ظاهر شبیه هم هستند، ولی به نظر می‌رسد، برای هدف‌های مختلفی بر چسب‌های مختلف می‌خورند. در پژوهشی که پال انجام داد، باور بر این بود که درآمد زن برای خرج کردن به خودش تعلق دارد، و فرض عمومی این بود که درآمد شوهر متعلق به خانواده است. از نظر بسیاری از شوهران نیز درآمد زن، به خودش تعلق دارد و می‌توانند هر طور که مایل هستند آن را خرج کنند. این مسئله می‌تواند بر روی سهم بری زنان از منابع مالی خانواده اثر گذار باشد (فرنهام، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

شارلوت (۲۰۰۳) در تحقیقی به نام «ماهیت اجتماعی پول: معنای پول در خانواده‌های سوئدی» که حاصل مصاحبه با ۱۰ زوج سوئدی است، نشان داد، عقیده مرد به عنوان سرپرست خانواده با وجود مشارکت زنان در هزینه‌های زندگی وجود دارد. نتایج این تحقیق وجود باوری عمومی مبنی بر مرد بودن سرپرست خانوار را تایید کرده است. بر اساس این باور عمومی درآمد مردان به عنوان درآمد اصلی خانواده تلقی می‌شود و زنان مسئول اصلی مراقبت از فرزندان.

شارلوت معتقد است، قابل مشاهده شدن پول در خانواده بر روی قدرت اعضای خانواده اثر گذار است. با افزایش استقلال اقتصادی مالک پول، قدرت وی بیشتر می‌شود. جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی مثل وفاداری، عشق می‌تواند بر تعادل قدرت و این که پول چگونه در خانواده معنی پیدا می‌کند و استفاده می‌شود، انعکاس پیدا کند، پول در عین حال که به روابط بین زوجین شکل می‌دهد، به همان نسبت هم توسط آنها شکل می‌پذیرد.

هم چنین وی بر اساس یافته‌ها این گونه نتیجه‌گیری کرده است، که باورهای جنسیتی در سطح کلان بر روابط بین زوجین اثر گذار هستند.

هم چنین نتایج این تئوری، منابع قدرت را تایید می‌کند، به این ترتیب، کسی که پول بیشتری را وارد خانه می‌کند، قدرت بیشتری در کنترل دارایی‌های مشترک زندگی دارد. به این ترتیب از آنجا که موضوع تحقیق به نوعی به دنبال بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر بی‌عدالتی در سهم بری از منابع مالی خانواده در بین زوجین می‌باشد واز سویی دیگر سیاست‌های اجتماعی ناظر بر عدالت اجتماعی می‌باشند، برای تبیین مسئله تحقیق از مجموعه نظریه‌های مرتبط با نابرابری استفاده شده است که سیاست‌گذارهای اجتماعی مبتنی بر آنها هستند. (توسلی، ۱۳۸۲: ۸۴) آنچه در این جا اهمیت دارد این است که زنان از جمله گروه‌های نابرابر می‌باشند که در زمره گروه‌های هدف برای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرند

در حقیقت فرض اصلی تامین اجتماعی رسمی، نان آور بودن مرد خانواده و وابستگی مالی زن به مرد سرپرست خانوار می‌باشد. این فرض سبب باز تولید و تثبیت موقعیت فرودست زنان از نظر مالی در خانواده می‌شود. این مسئله نشان دهنده رابطه دو سویه سیاست‌ها و جامعه است. هم‌چنین در چهار چوب کلی سیاست اجتماعی، برای بررسی نحوه تخصیص پذیری منابع مالی در خانواده از تئوری چانه زنی استفاده شده است. سیاست گذاری‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای^۱ جامعه را بازگو می‌کنند. بیشتر سیاست گذاری‌های اجتماعی عنصر دستوری^۲ دارند و یا به قصد تاثیر بر جامعه یا رفتار افراد در راستای ارزش‌های جامعه طراحی شده‌اند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۳۰). والنتن مقدم^۳ سیاست اجتماعی را تلاش‌هایی برای جلوگیری از ریسک‌ها و پیشامدهای احتمالی و هم‌چنین فراهم کردن برابری اجتماعی و کمک برای تحقق توسعه اجتماعی میداند (مقدم، ۲۰۰۶: ۲۲۱).

سیاست گذاری اجتماعی از طریق شیوه‌های غیرمستقیم در تقسیم بندی‌های جنسیتی، سنی، نژادی و یا افراد معلول تاثیرگذار هستند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

سیاست اجتماعی یکی از عناصر اصلی است که قدرت اقتصادی زن و مرد در بازار کار، قوانین حکومتی، تقسیم کار سنتی را شکل می‌دهد. هم‌چنین سیاست‌های اجتماعی، هنجارهای فرهنگی که مسئول اداره خانواده مشخص می‌کند را، تقویت و یا تضعیف می‌کنند. سیاست اجتماعی نه تنها در حمایت ایدئولوژیکی براساس تقسیم کار خانگی سهیم است، بلکه در مواردی جزئی‌تر روابط بین زوجین مثل اینکه زنان از دارایی‌های شخصی خود در خانواده چگونه استفاده کنند، نیز تاثیرگذار است. گیتس^۴ (۲۰۰۵) دریافت که فرآیند کارخانگی در رژیم‌های رفاهی کشورهای مختلف متفاوت است (فاوو و کوهن^۵، ۲۰۰۷: ۸).

قضیه اصلی خط مشی فمینیست‌ها درباره سیاست اجتماعی این است که سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت نتایج مختلفی را برای زنان و مردان در بر خواهد داشت. تحقیقات فمینیست‌ها نشان می‌دهد که چگونه نقش‌های متفاوت زنان و مردان در تولید و بازتولید، مخصوصاً مسئولیت بیشتر زنان در بازتولید کار خانگی، زنان را به شکل گروه یا دسته رزرو کار درآورده است (مور، ۱۳۸۵: ۵۴). هم‌چنین تامین اجتماعی به عنوان یکی از بارزترین نشانه‌های دولت رفاه، بر این فرض استقرار یافته است که زنان به لحاظ اقتصادی وابسته به مردان هستند و به این خاطر، نقش کم‌اهمیت‌تری در بازار کار دارند. تامین اجتماعی رسمی با رویکرد اشتغال محور و با تاکید بر اشتغال رسمی بخش کوچکی از کارگران (عمدتاً شهری و صنعتی) را پوشش می‌دهد. به این ترتیب آن قسمت از فعالیت‌ها و نیروی انسانی عمدتاً زنانی که در اشتغال غیر رسمی مشغول کار هستند. در ترتیبات نهادی رسمی قرار نمی‌گیرند، از دایره شمول تامین اجتماعی خارج مانده‌اند، این در حالی است که اقتصاد و غیررسمی کشورهای در حال توسعه با گذشت زمان نه تنها کوچکتر نشده، بلکه بر خلاف تصورات دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این نوع اقتصاد همواره در دهه گذشته رو به گسترش و بزرگ بودن است (جباری، ۱۳۸۲: ۸۲). نباید از نظر دور داشت، زنان به علت شرایط نابرابر کار مهارت پایین، عدم سازگاری شرایط رسمی کار با شرایط و مسئولیت‌های خانوادگی که در جهان شوم عمدتاً بر دوش زنان می‌باشد، بیش از مردان از بازار رسمی محروم شده و به فعالیت و اقتصاد غیر رسمی روی آورده‌اند. زنان به دلیل طول عمر زیادتر، بیشتر در معرض خطرات و آسیب‌های دوران کهولت قرار دارند (جباری، ۱۳۸۲: ۸۲). به این ترتیب سیاست تامین اجتماعی بیشتر در خدمت مردان بوده است و با عقیده قالبی مرد

1. Moral
2. normative
3. valentin Moghadam
4. Geitst
5. fuwa&cohen

سرپرست خانوار، زنان را از عواید این سازمان دور نگه داشته است (مور، ۱۳۸۵: ۱۷۴) در حالی که سیاست های اجتماعی میتوانند از طریق قوانین خاص و محاسبه کار خانگی و یا ترویج ایدئولوژی برابری جنسیتی بر روی میزان مشارکت زنان به عنوان نیروی کار و تقسیم کار خانگی اثر بگذارند. سیوبرگ^۱ (۲۰۰۴) معتقد است سیاست های خانواده را میتوان به عنوان اصولی دید که به دیدگاه کلی در ارتباط با نقش زنان در جامعه و میزان مشارکت زنان در بازار کار شکل میدهد (فاوو و کوهن^۲، ۲۰۰۷: ۵۲۰)

محققان دریافته اند ارتباط قوی بین ویژگی دولت رفاه، طبقه و نابرابری های جنسیتی وجود دارد. به ویژه فواید دولت رفاه به طور عمده بر روی شانس زنان برای فقیر شدن یا فقیر ماندن اثر گذار است (فودور^۳، ۲۰۰۲: ۴۸۹) هم چنین والتین مقدم در مقاله ای وضعیت کشورهای خاورمیانه با کشورهای پیشرفته مقایسه کرده است. ایشان متذکر شده است که سیاست اجتماعی میتواند بازتاب چیره شدن روابط جنسیتی باشد یا میتواند آن را شکل دهد (مقدم، ۲۰۰۶: ۲۴۹) به عبارت دیگر زنان به دلیل محروم بودن از حقوق کامل مدنی از حقوق اجتماعی برابر با مردان نیز محروم میباشند. نابرابری حقوقی در قوانین خانواده سبب شده حقوق اجتماعی و حق کامل شهروندی، مثلاً حق اشتغال به کار دستمزدی تحت تاثیر قرار بگیرد، زیرا در قوانین خانواده مرد به عنوان سرپرست خانواده در نظر گرفته شده که مسئول تامین هزینه های خانواده میباشد و طبق قانون خانواده، زن هیچ مسئولیتی جز تمکین از شوهر ندارد. به این ترتیب مردان در اولویت مشاغل دستمزدی و درآمد های بالا قرار می گیرند و زنان از فرصت برابر برای اشتغال دستمزدی که مصداق بارز حقوق شهروندی است محروم میشوند. قوانین خانواده و چارچوب قانون میبایست مشوق روابط تساوی گرا باشد. در حالی که در کشورهای خاورمیانه که ایران جزو آن میباشد، مشوق قراردادهای جنسیتی سنتی می باشد که مشارکت اقتصادی آنها را محدود میکند (همان) در حالی که قانون گذاران میتوانند از روایت ها و احادیثی که بیشتر به منافع زنان و خانواده توجه دارد استفاده کنند. از سویی دیگر نباید از نظر دور داشت که زنان توانسته اند با حقوق اجتماعی حداقلی خود تاثیر قوانین نابرابر را در زندگی خود به نحوی خنثی و یا کمرنگ کنند. مثلاً زنان با استفاده از حق آموزش و دسترسی به اطلاعات توانسته اند در مواردی شانس اشتغال خود را افزایش دهند. همان طور که در مبانی نظری ذکر شد، یکی از اصول سیاست های اجتماعی پاسخگویی به نیازهای جامعه است. در این رابطه اگر چه سیاستهای اجتماعی بر نحوه نگرش و فعالیت های فردی که تحت تاثیر آن سیاست ها هستند اثر گذار است، اما همان طور که ذکر شد، گاهی گروههای فشار و چانه زنی و گروههای ذینفع در مقابل سیاست های دولت قرار میگیرند و در اولویت هایی که دولت در مقابل سیاست های دولت قرار می گیرند و در اولویت هایی که دولت در نظر داشته مداخله می کنند (مور، ۱۳۸۵: ۱۸۶) مطابق تئوری چرخه پس انداز^۴ مردم با کمتر خرج کردن نسبت به درآمد در طول سال و یا بیشتر از درآمد خرج نکردن در دوران بازنشستگی تمایل به پس انداز دارند. درآمد و سن دو عامل مهم هستند، آنها انگیزه ای برای بیشتر پس انداز کردن هستند. از آنجایی که بچه ها در دوران کهنولت از والدین خود مراقبت می کنند، سرمایه گذاری روی بچه ها می تواند به نوعی جایگزین پس انداز باشد و این مسئله بیشتر در مورد زنان مصداق پیدا می کند، زیرا زنان معمولاً با مردانی بزرگتر از خود ازدواج می کنند و متوسط طول عمر زنان از مردان بیشتر است بنابراین در مورد زنان بیشتر محتمل است که بچه ها از آنها در سنین پیری مراقبت کنند (فلیپس و وولی، ۲۰۰۷: ۴) در ارتباط با نحوه تخصیص پذیری درآمد بین زوجین وولی و کوهن معتقدند تقسیم کار در خانه بر روی این که چه کسی تصمیمات را در خانه میگیرد اثر گذار است. تئوری

1. syoberg

2. Fuwa & cohen

3. Fodor

4. life-cycle model of saving

چانه زنی^۱ وولی وکوهن مشخص می کند که چه کسی دارایی خانواده را کنترل می کند. این که دارایی های خانواده به نام زن است یا مرد موقعیت شخص را برای چانه زنی در وضعیت بهتری قرار میدهد و سهم بیشتری از دارایی ها را نصیب وی می کند، زیرا او می تواند بدون اینکه نیازی به تایید کسی داشته باشد دارایی را به میل خود خرج کند و این قدرت اگر به عرضه ظهور هم نرسد بر روی چانه زنی های بعدی خانواده اثر گذار است، به این ترتیب اگر مالکیت دارایی ها، موقعیت چانه زنی فرد را تقویت می کند پس هر کدام از زوجین تمایل خواهند داشت بیشتر دارایی های مشترک را تا آنجا که ممکن است تصاحب کنند (فلیپس و وولی، ۲۰۰۷: ۴). بنابراین تصمیماتی که در مورد مالکیت، پس انداز و دارایی ها گرفته می شود مشخص می کند در آینده چه کسی از موقعیت چانه زنی بهتری برخوردار است.

جامعه شناسان مثل سافیلوس و روتاچایلد^۲ (۱۹۷۶) از عبارت قدرت رهبری^۳ و قدرت اجرایی^۴ برای متمایز کردن کنترل و مدیریت برنامه های مالی استفاده کرده اند (فلیپس و وولی، ۲۰۰۶: ۵). به نظر می رسد، مردان عموماً مسئول رهبری پول و زنان مسئول مدیریت آن هستند. پولی که وارد خانه می شود می تواند از منابع مختلفی، مثل درآمد حاصل از کار، امکانات رفاهی و منابع دیگر باشد. این منابع مختلف می توانند معانی متفاوتی برای اعضای خانواده داشته باشند. در دهه ۶۰، تئوری منابع قدرت، یک تئوری مرکزی برای درک قدرت- قدرت تصمیم گیری- در خانواده بوده است. تئوری منابع قدرت بیان می کند که سطح کنترل و تاثیر یک فرد در تصمیم گیری ارتباط مثبت با سهم منابع، درآمد ابتدایی، میزان منابع مالی که فرد به خانواده می آورد دارد. در این ساختار مردانه بازار کار که منجر به درآمد بالاتر برای مردان نسبت به زنان میباشد؛ می تواند در باز تولید نابرابری قدرت در خانواده در این زمینه نقش موثری بازی کند؛ اگر چه تاثیر فرهنگ و باورها در ساختار قدرت خانواده در تحقیقات اخیر رو به افزایش است. مطالعات نشان داده است، فاکتورهای ایدئولوژیکی می تواند قدرت اقتصادی [مرد] را در خانواده تقویت کند (شارلوت، ۲۰۰۳: ۸۲) مطابق این دیدگاه تازه، هاوید (۱۹۸۴) معتقد است، قدرت مردان تنها ناشی از منابع بیشتر نیست، بلکه اغلب به عنوان وسیله ای برای افزایش قدرت به خوبی عمل می کند. به عبارت دیگر قدرت بیشتر مردان در خانواده را نمی توان به منابع مالی بیشتری که دارند تقلیل داد، بلکه هنجارهای اجتماعی بیرون از خانواده، بستر اجتماعی که خانواده در آن قرار دارد، در میزان قدرت آنها نقش موثری ایفا می کنند (همان)

برونه^۵ (۱۹۹۰) بیان کرده است، وقتی پول و درآمد در خانواده به اشتراک^۶ گذاشته می شود، تحت نام اشتراک یک ادعای مالکیت^۷ به وجود می آید که گاهی به طور روشن و گاه پنهان بر این که پول چگونه مفهوم پیدا کند و هزینه شود اثر گذار است، البته باید به این نکته توجه کرد، اشتراک هم چنین می تواند نابرابری در سهم بری را مخفی کند. کسی که قدرت بیشتری برای تعریف پول دارد، احتمالاً کسی است که پول مشترک را می تواند برای سود شخصی خود خرج کند. کشمکش قدرت در خانواده، اغلب فرایند ظریفی است که همیشه ممکن است به درستی تشخیص داده نشود. یافته های قدیمی بلاد و وولف در ارتباط با درک قدرت براساس قدرت تصمیم گیری و یا گزارش های شخصی در ارتباط با حق کنترل بوده است که نمی تواند به طور کامل قدرت خانوادگی را اندازه گیری کند. بلوم استین و اسکوارت^۸ (۱۹۸۳)

1. Negotiation
2. safilios & Rothachild
3. orchestratin power
4. impiementation power
5. Buroyne
6. pooling
7. ownership
8. blumstein & schwartz

معتقدند، قدرت در خانواده می تواند نتیجه وجود ساختارهای نابرابر بین زن و مرد و هنجارهای اجتماعی در ارتباط با جنسیت باشد (شارلوت، ۲۰۰۳: ۸۲)

قدرت می تواند مسیر چانه زنی برای پول در خانواده را مشخص کند. هم چنین می تواند بعضی از منابع مالی را از مسیز چانه زنی و مذاکره^۱ خارج کند. تقسیم بندی پول بین زوجین منجر به سطوح مختلف دسترسی و کنترل آنها می شود. احتمالاً مالک حسابهای بانکی قدرت کنترل و دسترسی بیشتری به پول دارد. تصمیماتی که در ارتباط با پول اتخاذ می شود براساس روابط پیچیده متقابل بین عواملی مثل، مفهوم مالکیت، تعادل قدرت، ایدئولوژی جنسیتی، خانواده و کار است که منجر به نتایج اقتصادی و روانی برای سهم بری پول می شود.

۲. روش

تحقیق حاضر از لحاظ روش، یک تحقیق پیمایشی است و واحد تحلیل آن زنان شاغل و خانه دار شهر تهران می باشند. از لحاظ معیار زمان یک تحقیق مقطعی است، چرا که در یک زمان صورت گرفته و واقعیت را در یک برهه از زمان یعنی در سال ۹۰ بررسی می کند و با توجه به میزان ژرفایی در میان تحقیقات پهنانگر قرار دارد، چرا که قصد دارد فقط رابطه برخی از متغیرها با سهم بری زنان از اموال را بررسی کند. همچنین یک تحقیق در سطح جامعه شناسی خرد است و موضوع مورد بررسی را بر روی افراد یعنی زنان مطالعه می کند به عبارت دیگر واحد تحلیل و مشاهده فرد می باشد. در نهایت با توجه به این که به دنبال شناخت و کمک به حل یک مسئله اجتماعی است در دسته تحقیقات کاربردی قرار می گیرد.

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه زنان متاهل شاغل و خانه دار شهر تهران در سال ۹۰ می باشد. برای محاسبه حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردید. در این تحقیق جهت اطمینان ۱۰ درصد بیش از حجم نمونه برآورد شده انتخاب شد که پس از حذف پرسشنامه های ناقص و داده های پرت این تعداد به ۲۱۲ پرسشنامه رسیده است. روش نمونه گیری خوشه ای و تصادفی ساده بوده است که مناطق ۱ و ۱۰ و ۱۶ تهران به عنوان خوشه و به ترتیب نماینده شمال و مرکز و جنوب تهران انتخاب شدند و دو گروه زنان شاغل و خانه دار به عنوان طبقه در نظر گرفته شد و سهم هر منطقه و طبقه در نمونه، متناسب با سهم آن در جامعه آماری می باشد. و در این تحقیق از تکنیک پرسشنامه و مصاحبه برای جمع آوری اطلاعات و داده ها استفاده شده است.

برای تأمین اعتبار تحقیق، از اعتبار محتوایی (Content Validity) استفاده شده است که بر این نکته تأکید دارد که آیا تعاریفی که برای مفاهیم ارائه داده است، مفاهیم مورد نظر را می سنجد یا نه. برای تأمین روایی محتوایی مفاهیم از شیوه توافق داوران استفاده شد و ضمن مشورت با اساتید مجرب از پیشنهادات ایشان در جهت رفع ایرادات مربوط به تعاریف مفاهیم اصلی تحقیق و سوالات مربوط به سنجش آنها، استفاده شد. همچنین جهت سنجش میزان قابلیت اعتماد در تحقیق حاضر برای سنجش میزان روایی روابط اجتماعی از روش آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است.

پس از این که اعتبار ابزار سنجش از طریق شیوه توافق داوران تأمین شد، برای سنجش میزان روایی ابزار سنجش، یک تحقیق مقدماتی با حجم نمونه ای معادل ۳۰ نفر زنان شهر تهران که به صورت تصادفی انتخاب شدند، صورت گرفت. جهت بررسی روایی یا قابلیت اعتماد از روش باز آزمایی (Test - Retest) استفاده شده است زیرا که سطوح سنجش اکثر متغیرها اسمی است. در این روش صفت مورد مطالعه با استفاده از پرسشنامه طراحی شده در دو زمان مختلف اندازه گرفته می شود. در تحقیق حاضر جهت بررسی همبستگی در دو اندازه گیری تکرار شده (با فاصله یک هفته)، از آزمون

ویلکاکسون (Wilcoxon) استفاده گردید که در دو اندازه گیری، در هریک از شاخص ها، تفاوت معناداری وجود ندارد، به عبارت دیگر روایی آن تایید شده است.

۳. یافته های پژوهش

بررسی فرضیه های پژوهش

فرضیه ۱: به نظر می رسد بین قدرت اقتصادی زن در خانواده با سهم بری او از دارایی ها رابطه وجود دارد.

سهم بری زن از دارائیه		قدرت اقتصادی زن		Spearman's rho
1.000	.216**	Correlation Coefficient		
.	.008	Sig. (2-tailed)		
150	150	N		قدرت اقتصادی زن
1.000	.216**	Correlation Coefficient		
.	.008	Sig. (2-tailed)		
210	150	N		

از آنجا که سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر رتبه ای می باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتایج جدول فوق نشان می دهد که قدرت اقتصادی زن در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری $\text{Sig}=0.00$ ، با سهم بری زن از دارائیه همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.21$ شدت این رابطه متوسط ارزیابی می شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می باشد. یعنی هر چه قدرت تصمیم گیری اقتصادی زن افزایش یابد، سهم بری زن از دارائیه افزایش می یابد و بالعکس.

فرضیه ۲: به نظر می رسد بین تصور شوهر از خود به عنوان نان آور خانواده با سهم بری او از دارایی ها رابطه وجود دارد.

سهم بری زن از دارائیه		تصور شوهر از خود به عنوان نان آور خانواده		سهم بری زن از دارائیه
1	-.218*	Pearson Correlation		
210	.027	Sig. (2-tailed)		
103	103	N		خانواده
1	-.218*	Pearson Correlation		
103	.027	Sig. (2-tailed)		
103	103	N		

از آنجا که سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر فاصله ای می باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج جدول فوق نشان می دهد که تصور شوهر از خود به عنوان نان آور خانواده در فاصله اطمینان ۹۵درصد با سطح معناداری $\text{Sig}=0.02$ ، با سهم بری زن از دارائیه همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=-0.21$ شدت این رابطه

متوسط ارزیابی می شود و علامت این ضریب که منفی است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می باشد. یعنی هر چه تصور شوهر از خود به عنوان نان آور خانواده بالاتر باشد، سهم بری زن از داراییها کمتر می باشد و بالعکس. فرضیه ۳: به نظر می رسد میانگین سهم بری از داراییها زنان با تحصیلات مختلف تفاوت معناداری دارد.

Sig.	F	Mean Square	df	Sum of Squares	
.000	16.054	6.154	4	24.615	Between Groups
		.383	144	55.197	Within Groups
			148	79.812	Total

از آنجایی که متغیر سهم بری زنان از داراییها در سطح سنجش فاصله ای می باشد و محقق قصد مقایسه میانگین این متغیر را در بین پنج گروه (وضعیت های مختلف تحصیلی) را دارد، در نتیجه از آزمون F مستقل استفاده می نمایم. نتایج آزمون ANOVA در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری Sig=0.00 حاکی از آن است که میانگین سهم بری زنان از داراییها در بین گروه های تحصیلی مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. بنابراین با اطلاعات موجود فرضیه تحقیق تأیید و فرضیه Ho رد می گردد. در این قسمت از آوردن آزمون لوین (جهت بررسی همگنی و ناهمگنی واریانس ها) و آزمون های تعقیبی (جهت بررسی تفاوت در بین چه گروه هایی وجود دارد) صرف نظر می شود. فرضیه ۴: به نظر می رسد میانگین سهم بری از داراییها در بین دو گروه زنان شاغل و خانه دار تفاوت معناداری دارد.

فاصله اطمینان ۹۵٪		تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین ها	Sig. (2-tailed)	df	t	Sig	F	
کران بالا	کران پایین								واریانس برابر
15.81	-8.10	6.065	3.857	.526	208	.636	.240	1.38	سهم بری زنان از داراییها
15.81	-8.10	6.065	3.857	.526	207.7	.636			واریانس نابرابر

از آن جایی که متغیر سهم بری زن از داراییها در سطح سنجش فاصله ای می باشد و محقق قصد مقایسه این متغیر را در دو گروه شاغلین و خانه دارها را دارد، در نتیجه از آزمون T دو گروه مستقل استفاده می نمایم. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول فوق آزمون لیون که به بررسی همگنی واریانس ها بین گروه ها می پردازد با سطح معناداری Sig= 0.24 حاکی از آن است که واریانس متغیر سهم بری زن از داراییها در بین دو گروه شاغلین و خانه دارها برابر می باشد.

با توجه به نتایج آزمون T با واریانس برابر در دو گروه، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری Sig=0.52، میزان درجه آزادی df=208 و میزان t=0.36، تفاوت معنادار نمی باشد، به عبارت دیگر میانگین سهم بری زن از داراییها در بین دو گروه شاغلین و خانه دارها متفاوت نمی باشد، بنابراین با توجه به اطلاعات موجود فرضیه تحقیق رد و فرضیه Ho تأیید می گردد.

فرضیه ۵: به نظر می رسد بین نسبت در آمد زن به مرد با سهم بری آنها از دارایی ها رابطه وجود دارد.

سهم بری زن از دارائیهها		مقایسه درآمد با همسر	Spearman's rho
1.000	.282**	Correlation Coefficient	
.	.004	Sig. (2-tailed)	
105	105	N	مقایسه درآمد با همسر
1.000	.282**	Correlation Coefficient	
.	.004	Sig. (2-tailed)	
105	105	N	

از آنجا که سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر رتبه ای می باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتایج جدول فوق نشان می دهد که مقایسه درآمد با همسر در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری Sig=0.00، با سهم بری زن از داراییها همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.28$ شدت این رابطه نسبتاً قوی ارزیابی می شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می باشد. یعنی هر چه درآمد زن افزایش یابد، سهم بری زن از داراییها افزایش می یابد و بالعکس.

فرضیه ۶: به نظر می رسد اشتغال با تاثیر برسیستم تخصیص درآمد زوجین (شیوه خرج درآمد) بر میزان سهم بری زنان از دارایی ها رابطه دارد.

سهم بری زن از دارائیهها		شیوه خرج درآمد	Spearman's rho
1.000	.268**	Correlation Coefficient	
.	.006	Sig. (2-tailed)	
210	105	N	شیوه خرج درآمد
1.000	.268**	Correlation Coefficient	
.	.006	Sig. (2-tailed)	
105	105	N	

از آنجا که سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر رتبه ای می باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتایج جدول فوق نشان می دهد که شیوه خرج درآمد در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری Sig=0.00، با سهم بری زن از داراییها همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.26$ شدت این رابطه نسبتاً قوی ارزیابی می شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می باشد. یعنی هر چه اختیارات زن در هزینه کردن درآمد خانواده بیشتر شود درآمد سهم بری زن از داراییها افزایش می یابد و بالعکس.

۴. بحث

تحقیق حاضر به دنبال بررسی عوامل حقوقی و اجتماعی مؤثر بر سهم بری زنان از منابع اقتصادی خانواده می باشد، در این راستا متغیرهایی که بر اساس پیشینه تحقیق و مصاحبه اکتشافی که به نظر می رسید، مؤثرترین عوامل بر سهم بری زنان از منابع اقتصادی خانواده بودند، در قالب فرضیات تنظیم شد و در بوته آزمون قرار گرفت در این قسمت به دنبال جمع بندی

فرضیات و نتیجه گیری هستیم. دارایی هایی که در طول زندگی زناشویی به دست آمده اند، حاصل تلاش های زن و شوهر می باشد و هر کدام از آنها به شکلی در خرید این دارایی های مشترک نقش ایفا کرده اند. به این ترتیب انتظار می رود هر دو به طور یکسان مالک نیمی از آنها باشند اما تحقیق حاضر نشان داد، اگر چه زن و شوهر همپای هم برای بهتر کردن زندگی زناشویی و رفاه خانواده تلاش می کنند، اما زنان اغلب سهم برابری از دارایی های مشترک زندگی زناشویی ندارند. به این ترتیب نتایج زیر قابل ذکر است:

۳. سهم زنان از مالکیت مسکن، وسیله نقلیه و دارایی های دیگر به نسبت شوهرانشان کمتر است. در طول تحقیقات فهمیدیم که سهم بری از منابع اقتصادی خانواده بر خلاف تصور همگان که می بایست بر قانون عشق، عدالت و دوستی باشد از ساختار کاملاً مادی پیروی می کند. به طوری که طبق نتایج بدست آمده زنان سهم کمتری از اموال مشترک به نسبت شوهرانشان دارند و از طرفی در طول تحقیقات طبق نتایج گرفته شده فهمیدیم که تنها مشارکت در خرید است که احتمال سهم بری زن را از مسکن و وسیله نقلیه و ... را افزایش می دهد و مشارکت زنان در خرید وقتی میسر است که زن یا درآمدی از خود داشته باشد که در این صورت اشتغال زنان و داشتن درآمدی معین در سهم بری آنها از دارایی های مشترک نقش ویژه ای ایفا می کند و هر گونه ممانعت از اشتغال زنان چه توسط شوهر و چه توسط سیاست های اجتماعی، بر منافع مالی زنان در خانواده اثر گذار است و در مورد زنان خانه دار نیز زمانی میسر است که زن پس انداز یا ارثیه ای از خود داشته باشد تا از طریق آن بتواند سهمی در مشارکت خرید داشته باشد طبق نتایج می توان به این نکته رسید که مشارکت در خرید، سهم زنان از مالکیت را افزایش دهد. در مورد قدرت چانه زنی زنان برای در اختیار گرفتن سهمی از مالکیت با توجه به آمار بدست آمده لازم به توضیح می باشد که در ۹، ۵۰ درصد ابراز داشتند که دارای سهم نمی باشند. که این مسئله می تواند ریشه در عرف و فرهنگ سنتی ما داشته باشد که زنان را مدام در طول زندگی مشترک تشویق به گذشت و فداکاری می کنند به طوری که در طول زندگی برای تصاحب نیمی از دارایی های مشترک پافشاری نمی کنند و آنان که در این زمینه پافشاری می کنند با مخالفت شوهر و اطرافیان مواجه می شوند اما عواقب آن بعد از فوت شوهر یا طلاق گریبان گیر آنان خواهد شد در حالی که برای جبران آن بسیار دیر شده است لذا سهم شدن زنان در حاصل زندگی مشترک احتمال آسیب پذیری آنها را بعد از فوت همسر یا مطلقه شدن به میزان زیادی کاهش می دهد. از دیگر نتایج بدست آمده در تحقیق حاضر این است که تعداد زنانی که ارث دریافت نموده بودند علی رغم قانون نابرابری ارثیه زنان ابراز داشتند که نصف یا بیشتر ارثیه خود را در زندگی مشترک هزینه کرده اند هم چنین نتایج تحقیق در ارتباط با اخذ مهریه نشان می دهد که ۱۰۰٪ از افراد مورد بررسی در هیچ موردی از همسرشان طلب اخذ مهریه را نکرده بودند، اگر چه مهریه زن بر عهده مرد می باشد و زن بلافاصله بعد از عقد ازدواج می تواند آن را طلب کند، اما برخلاف هیاهوی بسیار در ارتباط با مهریه بالای زنان، آنها در طول زندگی زناشویی به ندرت از این حق خود استفاده کرده اند به نظر می رسد که هنوز مهریه به عنوان پشتوانه زنان در طول زندگی مشترک قرار دارد که در مقابل حق مطلق و یکطرفه مردان در طلاق آمده است. نه به عنوان دارایی ای که به واسطه عقد ازدواج، زن مالک آن می شود. در رابطه با مهریه زنان این نکته قابل ذکر است که بعد از فوت همسر، زن علاوه بر سهم الارث خود می تواند مهریه خود را از ارثیه به جا مانده طلب کند. این که چند درصد از زنان بعد از فوت همسر مهریه خود را طلب می کنند خود نیازمند تحقیقی جداگانه است. این امر در مورد اجرت المثل کارهایی که زن در خانه همسر انجام می دهد نیز صادق است به طوری که قبلاً طلب اجرت المثل فقط در زمان طلاق قابل دریافت بوده اما با توجه به رویه قضایی و قانون جدید در خارج از حالت طلاق نیز مورد مطالبه می باشد. از دیگر نتایج بدست آمده در مورد افراد شاغل است که زنان درآمد کمتری به مردان دارند و این اختلاف درآمد و نحوه توزیع بازار کار را می توان انعکاسی از سیاست های اجتماعی مختلف

دانست به گونه‌ای که می‌توان گفت زنان شاغل به نسبت مردان شاغل در موقعیت فرو دست تری قرار دارند زیرا ساختارهای موجود در بازار کار زنان را بیشتر به مشاغل غیر دستمزدی، غیر رسمی، بدون حمایت‌های اجتماعی و کار در بخش خدمات می‌کشاند که خود این مسئله موقعیت زنان را در چانه زنی‌ها برای تخصیص و معنابخشی به پول و دارایی‌ها در خانه تحت شعاع قرار می‌دهد.

اما در نگاه کلی در مورد زنان خانه‌دار و شاغل به این نتیجه رسیدیم که درآمد همسرشان در اختیارشان نیست که این را می‌توان ناشی از تفکرات سنتی و اهمیت عقیده مردان به مرد بودن نان‌آور در خانواده دانست که این نتیجه در فرضیه رابطه بین تصور شوهر از خود به عنوان نان‌آور خانواده با سهم بری او از دارایی‌ها ثابت شد. در طول تحقیقات شده به مسئله مربوط به قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی زنان و فرضیه به نظر می‌رسد بین قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی زن در خانواده با سهم بری او از دارایی‌ها رابطه وجود دارد رسیدیم. با توجه به آنکه سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر رتبه‌ای می‌باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی زن در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری $Sig=0.00$ ، با سهم بری زن از داراییها همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.21$ شدت این رابطه متوسط ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می‌باشد. یعنی هر چه قدرت اقتصادی زن افزایش یابد، سهم بری زن از داراییها افزایش می‌یابد و بالعکس. در بخش یافته‌های توصیف تحقیق به مورد شرط تقسیم اموال مشترک میرسیم زنان ابراز داشتند که شرایط تقسیم اموال در قبل و بعد از عقد را آگاهی نداشتند و یا قرار نداده‌اند و در ۵,۷ درصد برخی از شرایط انجام شد. که عدم اطلاع رسانی از سوی مراجع ذی‌ربط را می‌توان یکی از عوامل آگاهی کم زنان از شروط ضمن عقد دانست. از آنجا که مطالعات نشان داده کیفیت زندگی زنان معمولاً بعد از طلاق یا مرگ همسر، پایین‌تر از زمانی است که با همسر خود زندگی میکردند، لذا این مسئله بر کیفیت اقتصادی زندگی آنها پس از جدایی یا مرگ بسیار تاثیر می‌گذارد، زیرا همان‌طور که نتایج این بررسی نشان داده است، اگرچه ممکن است در طول زندگی زناشویی از امکاناتی چون خانه و یا وسیله نقلیه و... بهره‌مند گردند اما مالک آنها نیستند، بنابراین احتمالاً بعد از طلاق یا فوت همسر با بحران‌های مالی روبرو خواهند شد. هم‌چنین تضاد بین قانون و سیاست‌های برخاسته از تفکرات سنتی با زندگی روزمره زنان، بیشتر به ضرر منافع زنانه می‌باشد تا مردانه، زیرا آن دسته از حقوقی که طبق قانون متعلق به زنان متأهل می‌باشد مانند مهریه، نفقه و شروط ضمن عقد توسط عرف و سیاست‌های مردانه به سمت وسویی سوق داده می‌شود که زنان در طول زندگی مشترک آن را طلب نمی‌کنند. در ادامه بررسی‌ها متوجه رابطه نسبتاً قوی بین درآمد زن به مرد با سهم بری آنها از دارایی‌ها می‌شویم که از آنجا که سطح سنجش هر دو متغیر، در فرضیه حاضر رتبه‌ای می‌باشد، جهت بررسی رابطه همبستگی و همچنین میزان و جهت شدت رابطه از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شده است. که نتایج نشان می‌دهد که مقایسه درآمد با همسر در فاصله اطمینان ۹۹ درصد با سطح معناداری $Sig=0.00$ ، با سهم بری زن از داراییها همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.28$ شدت این رابطه نسبتاً قوی ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر می‌باشد. یعنی هر چه درآمد زن افزایش یابد، سهم بری زن از داراییها افزایش می‌یابد و بالعکس.

پس می‌توانیم به این نظر برسیم که اگر چه تحصیلات تاثیر مستقیم بر سهم بری ندارد اما به طور غیر مستقیم و تاثیر آن بر شغل بهتر و از آن طرف درآمد بالاتر تاثیر گذار باشد.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۳). بررسی تاثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی. مطالعات زنان. سال دوم. شماره ۶.
- بلیک مور، کن (۱۳۸۵). مقدمه ای بر سیاست گذاری اجتماعی. (علی اصغر سعیدی، سعید صادقی جقه، مترجمان). تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. (باقر ساروخانی، مترجم). تهران: کیهان
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۲). در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام. ویژه نامه سیاست اجتماعی.
- جزئی، نسرين (۱۳۸۳). ارزش کار خانگی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- جغتایی، محمد تقی (۱۳۸۰). سیاست اجتماعی. تهران: سازمان بهزیستی کشور. دانشگاه علوم پزشکی و توانبخشی.
- ساوجی، مریم (۱۳۷۱). اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و خانواده. تهران: انتشارات مجرد.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار. پژوهش زنان. دوره ۲. شماره ۱.
- شکاری، رقیه (۱۳۸۴). مطالعه وضعیت رفاهی سرپرست خانوار، مورد شهر تهران. پایان نامه کارشناس ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- علیرضایی، نصرت اله (۱۳۷۹). تبیین نقش و جایگاه زنان در خانواده در حال گذار در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه تهران.
- فرنهام، آدریان (۱۳۸۴). روانشناسی پول. (شهلا یاسائی، مترجم). تهران: انتشارات جوانه رشد.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ سیدان، فریبا (۱۳۸۳). منشاء اجتماعی بیماری افسردگی. پژوهش زنان. دوره ۲. شماره ۲.
- مهدوی، محمد صادق (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. مطالعات زنان. سال اول. شماره ۲.
- Fodor.E.(2002) "Family Policies and Gender in Hungary, Poland, and Romania" Communist and Post – Communist Studies 35(4):475-490.
- Fuwa,Makiko,and Philip N.cohen.(2006) Housework and Spcial Policy.'Social science Research36(2); 512-530
- Moghadam,valentine Mand Massoud Karshenas,eds(2006) Social Policy in Middle East: Political,Economics, and Gender Dynamics .Basingstoke, Hampshire, UK: Palgrave Macmillan.
- Nyman,Charlott(2003)'The Social Nature of Money:Meanings of Money in Swedish Families.'"Woman's Studies International Forum26(1):70-94.
- Phipps.s and Wolley.F.(2007) "Control Over Money and The Savings decisions of Canadian households: Journal of socio-Economic. 2006.12,042.pp:1-20.